

بیناگفتمانیت، ناسیونالیسم کوردی و زنانگی

فردوس حاتمی طاهر



مقدمه

ناسیونالیسم مدرن کوردی از بدو تولد، دارای یک صورت‌بندی گفتمانی - ایدئولوژیک در حوزه جنسیت بود و با به قدرت رسیدن ناسیونالیست‌های تحول‌خواه در «جمهوری کوردستان» تلاش برای بازتعریف روابط جنسیتی آغاز شد. اگرچه پیش از این، برخی روشنفکران کورد وضعیت نابسامان زن کورد را مورد انتقاد قرار داده بودند و خواستار تغییر وضعیت آنان شده بودند، اما تمامی انتقادات به شکل فردی و حاکی از نگرانی‌های شخصی و دغدغه‌های روشنفکرانه بود. برای اولین بار، در جمهوری کوردستان بود که اراده‌ای جمعی برای تغییر وضعیت آنان صورت گرفت. به عبارتی، تلاش در راستای مدرن کردن جامعه کوردستان و شکل‌گیری «زن نو» با شکل‌گیری ناسیونالیسم مدرن کوردی هم‌زمان شد. ناسیونالیست‌های نوگرا و ترقی‌خواه با اعمال مجموعه‌ای از سیاست‌گذاری‌های عمومی در کوردستان آغازگر تحولاتی در وضعیت و جایگاه زنان شدند. از این رو ناسیونالیسم مدرن کوردی را می‌توان از دو جهت مورد بررسی قرار دارد؛ نخست از منظر گفتمان ناسیونالیستی و دوم از طریق مطالعه عملکرد ناسیونالیست‌ها و ایجاد تحولات واقعی در زندگی زنان به‌ویژه از منظر تحصیل و فعالیت‌های سیاسی. اگرچه هر دو این‌ها در ارتباطی دوسویه با یکدیگر قرار دارند، اما عمده تمرکز من بر گزینه نخست یعنی نگرش غالب بر گفتمان ناسیونالیستی در خصوص جنسیت است. از آنجایی که پیدایش زن نو در کوردستان حاصل یک جنبش مدنی مدرن و خودجوش نبوده و با ظهور ناسیونالیسم مدرن کوردی پیوند خورده است، لذا می‌توان مدعی شد که فهم جنسیت و مناسبات جنسیتی در کوردستان تنها از طریق گفتمان‌ها و نمادهای ملی‌گرایی کوردی قابل

درک است. در این مقاله من به نحوه برساخت «زنانگی مدرن-سنتی» و تولد «زن جدید» در گفتمان ناسیونالیستی کوردی پرداخته‌ام و تغییر و تحولات آن را از زمان شکل‌گیری جمهوری کوردستان تا حال حاضر پیگیری نموده‌ام.

زنانگی تعریفی از زن بودن است که می‌توان آن را از نحوه صحبت کردن در مورد زنان و بازنمایی آنان در متون تولیدشده مشخص کرد. روش تحقیق، تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی (FCDA) است. رویکرد فمینیستی انتقادی به من این امکان را می‌دهد که بر آن دسته از گفتمان‌های جنسیتی در داده‌ها تمرکز کنم که با ارائه تفاسیر پدرسالارانه از زن بودن دسترسی به برابری جنسیتی را محدود کرده و به طور سیستماتیک سلطه مردان را حفظ می‌کنند. از نظر فرکلاف (۲۰۰۱) گفتمان را می‌توان «راهی برای دیدن خود و جهان» در نظر گرفت. برساخت‌های گفتمانی خنثی نیستند و نقش مهمی در تغییر یا حفظ و بازتولید روابط جنسیتی هژمونیک دارند؛ از این رو استفاده از روش تحلیل گفتمان این امکان را برایم فراهم می‌کند که اندیشه ناسیونالیستی و نسبتش با قدرت و سلطه جنسیتی را نشان دهم. **حزب دمکرات کوردستان ایران** به عنوان قدیمی‌ترین حزب کوردی بیش از هفتاد سال مبارزه و حضور در عرضه سیاسی را در کارنامه خود دارد و یکی از نمایندگان ناسیونالیسم کوردی است، از این رو داده‌های این تحقیق، متون تولید شده توسط این حزب است که توانست در دوره‌ای از حیات سیاسی خود یک دولت مدرن کوردی را تأسیس و برای مدتی هرچند کوتاه بر بخش **روژهلات کوردستان** حکومت کند. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، متونی که مشخصاً متمرکز بر جنسیت و مسائل زنان کورد است، انتخاب و تحلیل شده است. مجموعه متون انتخاب شده شامل اسناد، روزنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های رسانه‌ای است. تمرکز

من روی مجله زنان (ژنان) بوده است که توسط اتحادیه زنان حزب دمکرات کوردستان منتشر می‌شود. همچنین روزنامه کوردستان، اساسنامه حزب و اساسنامه شاخه زنان یعنی اتحادیه زنان دمکرات کوردستان و بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، و گزارش‌های نهایی از ۱۷ کنگره حزب، از جمله اسنادی هستند که من تحلیل کرده‌ام. از بین کانال‌های ماهواره‌ای، کوردکانال و شبکه ماهواره‌ای تیشک را برای تحلیل انتخاب کردم. در تجزیه و تحلیل سطح خرد، من مقولات و مضامین رمزگذاری شده در داده‌ها را در دو گروه دسته‌بندی کرده‌ام. تمایز اساسی بین این مضامین در این است که آیا امکانات برابر برای شیوه‌های بودن و شدن بین زنان و مردان در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی و شخصی وجود دارد یا خیر. مجموعه اول این مضامین، نشان‌دهنده درک متعارف و سنتی از زنانگی است. دسته دوم مضامین، با درکی نو از زنانگی، پدرسالاری و اعمال سرکوب‌گرانه جنسیتی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. مجموعه اول مضامین جنسیتی را در چهار خرده گفتمان دسته‌بندی کرده‌ام و آن‌ها را **گفتمان‌های جنسیتی محافظه‌کارانه** نامیده‌ام و مجموعه دوم مضامین جنسیتی را در قالب یک گفتمان قرار داده و نام آن را **گفتمان جنسیتی برابری خواهانه** گذاشته‌ام. گفتمان‌های جنسیتی مختلف تفاسیر مختلفی از زن بودن ارائه داده و زنان را در موقعیت‌های سوژگی مختلف قرار می‌دهند. در سطح دوم تحلیل، با استفاده از تحلیل بیناگفتمانی، حضور هم‌زمان گفتمان‌های جنسیتی محافظه‌کارانه و برابری خواهانه را نشان می‌دهم که در برساخت یک هویت زنانه با هم مفصل‌بندی شده‌اند. بیناگفتمانیت مطابق دیدگاه **فرکلاف (۱۹۹۲)** ترکیب یا اختلاط گفتمان‌ها و ژانرهای مختلف در یک متن خاص است. نام‌هایی که من برای هر گفتمان تعیین کرده‌ام، تفسیری است. شناسایی گفتمان و نام‌گذاری گفتمان‌ها

از منظر تفسیری و انتقادی، فعالیت خنثی نیست، بلکه همان‌طور که لازار (۲۰۰۷) اشاره می‌کند، به این معنی است که فرد از جنسیت و خود فاصله‌ای انتقادی دارد. نام‌گذاری و شناسایی این گفتمان‌ها به عنوان گفتمان‌های اصلی بر اساس سه معیار تکرار، تشابه و ثبات است. یعنی گفتمان‌ها هم در داخل متون تکرار شده‌اند، هم گروه‌هایی از مردم آن‌ها را به اشتراک می‌گذارند، و هم در همه متون در هر دو دوره ثابت هستند. زیاد بودن تعداد گفتمان‌های جنسیتی محافظه‌کار نسبت به گفتمان جنسیتی برابری‌طلبانه، دلیل بر پررنگ بودن یا اهمیت بیشتر آن‌ها نیست، بلکه بیشتر از جهت سهولت در تحلیل این تقسیم‌بندی صورت گرفته است. بیناگفتمانی، سیالیت مداوم روابط بیناگفتمانی را تضمین می‌کند؛ از این رو نحوه توزیع و روابط بین آن گفتمان‌هایی که در نظم گفتمان منعکس می‌شوند قبل و پس از سقوط جمهوری با یکدیگر متفاوت است. چون بعد از فروپاشی جمهوری کوردستان، بافت سیاسی- اجتماعی کوردستان تغییر کرده و به واسطه این تغییرات، نظم گفتمان در دوره اول فروپاشیده و در دوره دوم به نحوی دیگری بازسازی شده است. من بازسازی نظم گفتمانی را در بستر کلان اجتماعی قرار داده‌ام و در حاشیه قرار گرفتن برخی گفتمان‌های جنسیتی در یک دوره و در مرکز قرار گرفتن آن‌ها در یک دوره دیگر را از منظر سیاسی و فرهنگی و جدال نیروهای اجتماعی بر سر تعریف و معنای زنانگی تحلیل کرده‌ام. در نهایت، استدلال کرده‌ام که چگونه گفتمان ناسیونالیستی در رابطه با مناسبات جنسیتی در هر دو دوره هم به شکلی خلاقانه (خواهان تغییر) و هم به شکلی محدودکننده عمل کرده است. علت این تناقضات را می‌توان در رابطه دیالکتیکی بین پرکتیس گفتمانی با پرکتیس اجتماعی فهم کرد، به عبارتی بین پرکتیس گفتمانی (یا تعریف از زن بودن) با

ساختارها و تحولات گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی و مناسبات قدرت در کوردستان پیوند وثیقی وجود دارد. برساخت هویت زنانه دوسوگرا نشان‌دهنده آن است که ساختارهای اجتماعی جنسیتی گفتمان جنسیتی ناسیونالیسم کوردی را متعین می‌سازند و ناسیونالیسم کوردی تنها در بستر این ساختارهای جنسیتی است که در راستای تغییر آن‌ها تلاش می‌کند. به عبارتی، ناسیونالیسم کوردی علاوه بر خلاق بودنش، جبرگرا نیز هست و جنبه محدودکننده ساختارهای اجتماعی جنسیتی عنصر نوآورانه آن را محدود می‌کند. برساخت زنانگی مدرن - سنتی حاکی از آن است که اگرچه آموزه‌های ناسیونالیسم مدرن کوردی بستری برای مدرن شدن جامعه کوردستان از نقطه نظر جنسیتی است، اما آموزه و گفتمانی یکدست نیست، بلکه ایده‌ها و دیدگاه‌های متناقض^۱ و متکثری را در خود گنجانده است. شخصیت ژانوس‌وار و دوسر این شکل از زنانگی برساخت‌یافته (که همچون ژانوس الهه یونانی یک سر آن نگاهی روبه جلو و یک سر آن نگاهی روبه عقب دارد)، خصلت بازتولید کننده و سنتی و درعین حال روحیه خلاقانه و خواهان تغییر ناسیونالیسم کوردی در حوزه جنسیت را نشان می‌دهد. اکثریت محققان و نظریه‌پردازان فمینیست غربی، ناسیونالیسم را فراتر از مرزها و فارغ از آنکه در کجای جهان باشد، تهدیدکننده اهداف فمینیستی می‌دانند. نتایج این تحقیق درعین حال که بر تضادها و تناقضات ملی‌گرایی کوردی در حوزه جنسیت صحنه می‌گذارند فرضیه غالب مبنی بر ضدیت ملی‌گرایی با اهداف فمینیستی را به چالش می‌کشد. از این جهت نتایج این تحقیق با استعمارزدایی از مطالعات جنسیتی و ناسیونالیسم می‌تواند آغازگر نگاهی نو در کوردستان به مسئله جنسیت و ناسیونالیسم کوردی باشد.

۱. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تناقضات در گفتمان ناسیونالیستی کوردی در ایران با تناقضات جنبش ملی کورد در ترکیه متفاوت است؛ در اولی تضادها مربوط به برنامه‌های اصلاحات بورژوازی و نگرش‌های لیبرالی است، در حالی که در دومی تضادها و تناقضات به نگرش‌های ایدئولوژیک چپ‌گرایانه و استراتژی‌های بسیج جنبش ملی مربوط می‌شود.

۱. گفتمان‌های محافظه‌کارانه جنسیتی

گفتمان وطن (کوردستان) به‌مثابه ناموس

زایش گفتمان ناسیونالیستی مدرن کوردی را می‌توان با جسمانی‌سازی و زنانه شدن میهن یا کوردستان هم‌زمان دانست. در گفتار ناسیونالیستی، کوردستان با هویتی زنانه و به‌مثابه زن یا مادری آسیب‌پذیر به تصویر کشیده شده است که غریبه‌های مرد به آن هجوم آورده‌اند و مردان و زنان کورد باید به کمک او بشتابند. آسیب‌پذیری کوردستان از طریق یک کلیشه جنسیتی، یعنی ضعف و آسیب‌پذیری زنانه، توصیف می‌شود. اولین نشانه‌های زنانه شدن کوردستان که نقش بسزایی در بسیج مردان و برانگیختن احساسات آن‌ها دارد، در **روزنامه کوردستان** ظهور یافت. در زمان شکل‌گیری جمهوری کوردستان این روزنامه مانند یک ارگان رسمی عمل می‌کرد که حزب، برنامه‌ها و تغییرات مدنظر خود را از طریق آن به اطلاع عموم می‌رسانید. **کبری عظیمی** (۱۹۴۶) در مراسمی که در آن دوره به مناسبت استقلال کوردستان برگزار شده است، سخنرانی کرده و می‌گوید:

«زمانی که نشانه‌های استقلال کوردستان آشکار شد، ما در مورد سرزمین مادری صحبت می‌کردیم. زنان و حتی مردان بی‌سواد با شگفتی می‌پرسیدند که وطن زن است یا مرد؟ (روزنامه کوردستان، شماره ۳۸، ص ۳)».

زنانه شدن وطن برای او به عنوان زنی آگاه و باسواد مشهود و آشکار است. اما سؤالی که توده‌های مردم مطرح می‌کنند به معنای ظهور یک استعاره جدید در ادبیات سیاسی آن دوره است که توده‌های مردم از آن غافل‌اند. به عبارتی، تغییر یا گسستی گفتمانی در تصویرسازی از کوردستان صورت گرفته است که قبلاً در فرهنگ سیاسی کوردها

وجود نداشته است. وطن که احتمالاً در گذشته هیبتی مردانه داشته است، با مفهوم قدیمی و آشنای «ناموس» جلوه‌ای زنانه پیدا می‌کند. ناسیونالیست‌ها مفهوم «ناموس» را از بافت فرهنگی کوردی وام گرفته و «وطن را به مثابه ناموس» برمی‌سازند. در واقع زنانه شدن کوردستان به میانجی مفهوم ناموس صورت می‌گیرد، در این تصویر مردان به عنوان نمایندگان ملت و صاحبان کوردستان و زنان به عنوان نماد آن دیده می‌شوند. بر این اساس، دفاع از وطن وظیفه‌ای مبتنی بر مسئولیت‌های مدنی شهروندان و بر اساس موازین و حقوق جدید نیست، بلکه بر اساس تصورات پدرسالارانه و قدیمی حفاظت از ناموس است. کبری عظیمی (۱۹۴۶) در بخش دیگری از سخنرانی خود می‌گوید:

«زنان مانند مردانی که به حیا و شرف و حفظ وطن خود علاقه دارند، به عزت و آبروی خود بیشتر علاقه دارند، زنان حق را از باطل تشخیص می‌دهند و حاضرند جان خود را برای حفظ وطن فدا کنند. مردانی که همسرانشان را در خانه زندانی می‌کنند و از قضا انتظار دارند همسرانشان برای حفظ ناموس و ملت خود فرزندان پاک تربیت کنند، باید بدانند که این امری غیرممکن است، چگونه یک زن بی‌سواد و نادان می‌تواند فرزندان وطن‌دوست تربیت کند؟ (روزنامه کوردستان، شماره ۳۸، ص ۳)».

در سخنان کبری عظیمی چند نکته وجود دارد. اول آن‌که، او سه بار در این پاراگراف از مفهوم «ناموس» استفاده می‌کند، در همه آن‌ها ناموس به معنای وطن است. زنان کورد با فدا کردن جان در راه وطن و بالا بردن آگاهی سیاسی خود، علاقه خود را به ناموس نشان می‌دهند، پاسداری از کوردستان همان دفاع از ناموس است. دوم، از نظر او، حفاظت از کوردستان هم وظیفه‌ای مردانه و هم زنانه است. در این زمینه، تقسیم‌کار وجود ندارد و این مسئولیت جنسیتی نیست. زنان باید دوشادوش مردان

در فعالیتهای سیاسی شرکت کنند. ثالثاً، او بر آموزش زنان به عنوان امری حیاتی برای تربیت علمی کودکان و تربیت فرزندان میهنپرست تأکید می‌کند. تأکید او بر آموزش زنان یادآور دیدگاه‌های فمینیست‌های لیبرال قرن نوزدهم است. با این حال، به نظر او، آموزش و سوادآموزی زنان به جای برابری جنسیتی، معطوف به اهداف ملی‌گرایانه است. زنان باید آموزش ببینند تا آمادگی لازم برای تربیت فرزندان میهنپرست و آگاه را به دست آورند.

گفتمان زنان به مثابه مادران و حاملان فرهنگ

یکی از اهداف ناسیونالیسم کوردی آموزش به زبان مادری برای همه کوردها برای حفظ و توسعه فرهنگ و زبان کوردی است. زیرا زبان مادری هویت یک ملت است و توسعه و حفظ آن به معنای زنده‌بودن یک ملت است. برای ملتهایی که فرهنگ و زبانشان در خطر همسان‌سازی است، زبان مادری اهمیتی دوچندان دارد (روزنامه کوردستان، ۱۳۹۲، شماره ۶۰۰، ص ۲). بر این اساس، ایدئولوژی «زنان به عنوان مادر» نقش مهمی در برنامه‌های سیاسی ایفا می‌کند. زیرا بازتولید سازه‌های فرهنگی و انتقال زبان، آداب، مذهب و سنت‌های کوردی به نسل‌های جدید از وظایف مادران کورد است. زنان به عنوان حاملان فرهنگ مسئولیت اجتماعی کردن کودکان و بازتولید نسل جدید و سالم ملت کورد را بر عهده دارند (مجله زنان ۱۳۹۵، شماره ۴۴، ص ۲۱). همچنین زنان در نقش مادری می‌توانند به عنوان ابزاری مؤثر برای انتقال ایدئولوژی ناسیونالیستی به نسل‌های جدید عمل کنند. تربیت شهدای آینده که حاضرند جان خود را در راه کوردستان فدا کنند، بخشی از معنای زن بودن است. به این معنا که مادری با محتوای سیاسی و اجتماعی آمیخته شده

و معنای جدیدی به خود می‌گیرد و به یک وظیفه عمومی تبدیل می‌شود. از این جهت، آن‌ها چون فرزندان میهن‌پرست تربیت کرده‌اند افتخار ملت کورد محسوب می‌شوند و به عنوان **مادران شهدا مقدس**، شجاع و قهرمان‌اند (مجله زنان، ۲۰۱۳. شماره ۴۰، صفحه ۳۶). باید گفت که مفهوم به ظاهر غیرسیاسی مادر، محصول نظام‌های مردسالارانه است که تقسیم‌بندی زندگی تحت سلطه مردان را به حوزه‌های «خصوصی» و «عمومی» ترویج کرده‌اند. بنابراین، ایده برابری جنسیتی به معنای برهم‌زدن توازن قوا تنها در حوزه عمومی است، در حالی که روابط قدرت در حوزه خصوصی دست نخورده باقی می‌ماند. حذف حوزه خصوصی به عنوان یکی از موقعیت‌های حیاتی در روابط قدرت، پایه و اساس خانواده سنتی با حفظ مرزهای تفاوت جنسیتی را تقویت می‌کند. چرا که خانواده و امر خصوصی را دارای ماهیتی طبیعی و بی‌نیاز از قوانین تلقی کرده و قوانین مرتبط با آن را در حوزه اختیار سرپرست خانواده می‌داند که در بیشتر موارد سرپرست خانواده مردان هستند.

زنان به مثابه سوژه‌هایی رنج‌دیده و مقدس

زنان کورد مادران دردمند ملت مظلومی هستند که عزیزترین اعضای خانواده خود را از دست داده‌اند. چهره آن‌ها مانند آینه‌ای است که رنج ملت کورد در آن نمایان است و هاله‌ای مقدس پیوسته مادر قدیس رنج‌کشیده را احاطه کرده است. نمایش مادران و زنان کورد به عنوان سوژه‌های رنج‌دیده و بی‌گناه، نشان‌دهنده **تراژدی ملی** است و با تداعی رنج تاریخی ملت کورد حس هم‌دردی را تحریک می‌کند. اگرچه آن‌ها به دلیل جنگ، آوارگی و خشونت‌های بی‌پایان رنج‌های زیادی را متحمل شده‌اند، اما هرگز ناامید نشده‌اند (بیانیه دفتر سیاسی حدکا، ۲۵ نوامبر

۲۰۱۳). آنها باید برای ملت کورد قوی و الهام‌بخش باشند، زیرا بار روحی و عاطفی ملت بر دوش آنهاست. قدرت معنوی و مادرانه آنها الهام‌بخش ملتی است که به مبارزه ادامه داده و رنج را تحمل می‌کند. آنها سخت‌ترین روزهای زندگی خود را سپری کرده‌اند، زیرا منافع همسر و فرزندان خود را در نظر گرفته و بر منافع خود ترجیح داده‌اند (بیانیه دفتر سیاسی حدکا، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۳). آنها نه تنها برای وطن و مقاصد ملی خود را فدا و ایثارگری می‌کنند (مجله زنان ۱۳۹۶، شماره ۴۶، صفحه ۲۳) بلکه در حوزه خانوادگی و خصوصی، همسرانی صبور و مادرانی هستند که دیگر اعضای خانواده را همواره بر خود ترجیح می‌دهند. کمال رضایت عاطفی برای آنها زمانی است که خود را فدای اهداف جمعی می‌کنند.

گفتمان بدن زنانه به مثابه قلمرو نمادین ملت

زنان کورد به صورت نمادین حافظ مرزهای ملی هستند و به عنوان زنانی «پاک‌دامن» و متمایز از زنان دیگر ملت‌ها به تصویر کشیده می‌شوند. پاک‌دامنی زنان کورد و وفاداری آنها به همسر و خانواده باعث می‌شود که مردان کورد بدون دغدغه با استعمار مبارزه کنند (مجله زنان ۱۳۹۳، شماره ۴۳، صفحه ۱۷). خلوص جنسی زنان کورد هم متمایزکننده آنها و هم اولین شرط پذیرش آنها در جامعه کوردی است. زیرا آنها حاملان نسل‌های آینده یا رحم‌های ناسیونالیستی هستند که بیشتر از هر کسی در معرض جذب شدن توسط بیگانگان و همدستی با آنها قرار دارند. آنها باید ازدواج کنند و تمایلات جنسی آنها باید در چارچوب ازدواج تحت کنترل مردان باشد. به طور ضمنی، این بدان معناست که زنانی که نمی‌خواهند بر رفتارهای جنسی آنها کنترلی اعمال شود، خائن به ملت هستند. آنها باید بار نمایندگی هویت جمعی و رفتار مناسب

مطابق با جوهره ملت خود را به دوش بکشند. آمیزش جنسی زنان (خارج از ازدواج یا تجاوز جنسی) نه تنها به معنای اختگی، ناتوانی، تحقیر و شرمساری مردان کورد، بلکه شرمساری ملت کورد نیز هست. حساسیت به رفتارهای جنسی زنان زمانی افزایش می‌یابد که درگیری‌های سیاسی تشدید می‌شود. بر این اساس، برخی از متون به زنان کوردی اشاره دارد که پس از مرگ همسرانشان خود را به پایین کوه پرت کرده‌اند تا دشمن به آن‌ها تجاوز نکند و حیثیت ملی آن‌ها خدشه‌دار نشود (مجله ژنان ۱۳۸۷، شماره ۲۲، صفحه ۵). در اینجا خودکشی زنان یک عمل میهن‌پرستانه، ملی‌گرایانه و سیاسی است، زیرا زنان و تمایلات جنسی آن‌ها به‌عنوان دروازه‌بان مرزهای ملی در نظر گرفته می‌شود. تجاوز به زنان کورد به معنای تسخیر کوردستان است، زیرا بدن زن به عنوان یک سرزمین نمادین با مرزهای عینی و جغرافیایی کوردستان یکی است. از سوی دیگر، تجاوز به زنان توسط بیگانگان به معنای تجاوز به خود زنان نیست، بلکه تهدیدی برای ملت کورد و حمله به مردانگی مردان کورد و حقوق مالکیت آنان است. این یک تناقض در گفتمان ناسیونالیستی است، زیرا از یک سو قتل‌های ناموسی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و از سوی دیگر، با نشان دادن زنان به عنوان قربانیان بالقوه تجاوز جنسی و دارایی جمعی مردان و ملت کورد، کنترل سکسوالیته زنان را مشروعیت می‌بخشد. جالب است که هنگام توجه به تجاوز جنسی در جنگ این نفس خود تجاوز نیست که باید تقبیح شود، بلکه تقبیح تجاوز بیشتر از آن جهت صورت می‌گیرد که مردی از جبهه مقابل به زنان «ما» تجاوز کرده است. این تجاوز جنسی نیست که خشم و احساس ضعف را به بار می‌آورد، بلکه معنای نمادین آن است که حس خشم را در مردان ملت برمی‌انگیزد.

۲. گفتمان جنسیتی برابری طلبانه

زنان به مثاب سوژه‌های برابر با مردان

ملی‌گرایان با تکیه بر استدلال‌های لیبرالی بر موضوعی به نام «جوهر مشترک انسانی» بدون توجه به تفاوت‌های جنسیتی تأکید می‌کنند و استدلال می‌کنند که مردان و زنان برابر هستند و مسئولیت‌های اخلاقی و فکری یکسانی دارند. ناکارآمدی زنان در امور مختلف ناشی از آموزش و فرهنگی است که در آن پرورش یافته‌اند. اگر زنان مانند مردان اجتماعی شوند و به تحصیل، اشتغال و سیاست دسترسی برابر داشته باشند، همان توانایی‌ها و قابلیت‌های عملی را از خود نشان خواهند داد. بر این اساس، مانند مردان، زنان نیز باید از حقوق و فرصت‌های برابر در حوزه خصوصی و عمومی برای شکوفایی استعدادهای خود برخوردار باشند. در اینجا تمرکز اصلی بر اصول محدود فرصت برابر (اجتماعی، سیاسی و قانونی) برای دستیابی به برابری است. این اصول بر حقوق یا امتیازات خاصی تمرکز دارد که یک دولت باید به نمایندگی از شهروندان خود از آن‌ها محافظت کند.

«همه ساکنان کوردستان باید از حقوق مساوی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدون هیچ‌گونه تبعیض بر اساس جنسیت، ملیت، نژاد یا مذهب برخوردار باشند (اساسنامه دوره‌ای حدکا، مصوب کنگره پانزدهم، ۲۰۱۲، صفحه ۲۰)»

مانند بسیاری از فمینیست‌های لیبرال، ملی‌گرایان استدلال می‌کنند که ریشه اصلی فرودستی زنان به نقش اجتماعی آن‌ها در خانواده بازمی‌گردد. از این رو مردسالاری در خانواده را مورد انتقاد قرار می‌دهند، اما این انتقاد با هدف سرنگونی نهاد خانواده نیست، بلکه با هدف اصلاح آن است. اگر زنان به خودآگاهی برسند و همه اعضای خانواده برای

برابری در چارچوب خانواده تلاش کنند، برابری جنسیتی در جامعه نیز نهادینه خواهد شد (مجله زنان، ۱۳۹۵، شماره ۴۴، صفحه ۲۳) فرهنگ مردسالارانه و قوانین جنسیتی تبعیض‌آمیز مبتنی بر شریعت دو عاملی هستند که تبعیض جنسیتی را بازتولید می‌کنند (مجله زنان ۲۰۱۹، شماره ۴۸، صفحه ۳۸). این قوانین تبعیض‌آمیز جنسیتی عبارت‌اند از: قوانین طلاق و ازدواج، قوانین حضانت فرزند، قوانین چندهمسری و قتل ناموسی، قوانین حجاب اجباری، قوانین سنگسار زنان، قوانین ارث، قوانین سن ازدواج (ازدواج کودکان)، قوانین ديه و قوانین محدودکننده اشتغال زنان و آزادی زنان (مجله زنان ۲۰۰۹، شماره ۲۴، صفحه ۴).

همچنین رسم‌های نهادینه‌شده در فرهنگ کوردی مانند رسم زن به زن دادن یا مبادله عروس، ازدواج اجباری، ختنه زنان و ازدواج کودکان بنیان خانواده را به انحطاط می‌کشاند، بنابراین باید با آنها در فرهنگ کوردی مبارزه کرد. همچنین تک‌همسری، ازدواج عاشقانه و رضایت متقابل در ازدواج، برای دستیابی به برابری جنسیتی ضروری است. البته رضایت در ازدواج دگرجنس‌گرا مشروع است و هم‌جنس‌گرایی (و ازدواج مردان با مردان یا زنان با زنان) غیرطبیعی و نامشروع تلقی می‌شود. ازدواج هتروسکسوال یا دگرجنس‌گرایی برای همه زنان و مردان فرض گرفته می‌شود و سرنوشت محتوم همه مردان و زنان است. یک خانواده عادی متشکل از یک زن و یک مرد است، از این منظر دگرجنس‌گرایی ترجیح جنسی نیست بلکه ذاتی و طبیعی است. بر این اساس، هدف و وظیفه نهایی زنان، مراقبت عاطفی در ازدواج دگرجنس‌گرایانه است و باید احساسات لطیف آنان در خدمت نظام دگرجنس‌گرایی باشد. بنابراین، متأثر از گرایش برابری‌طلبانه‌ی فمینیسم لیبرال، ناسیونالیست‌ها بر نقش دولت و در غیاب دولت ملی، بر نقش یک حزب در حذف عوامل ساختاری که

مانع از پیشرفت زنان است، تأکید می‌کنند. در همین راستا از حبس زنان در حوزه خصوصی (خانه) انتقاد می‌کنند و ورود آنها به عرصه عمومی را برای رهایی آنها ضروری دانسته و آنان را به مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و استقلال مالی تشویق می‌کنند (مجله زنان ۱۳۹۲، شماره ۴۲، صفحه ۸). بر این اساس، یکی از اصلاحات قانونی در نظر گرفته شده، منع تبعیض جنسیتی در کار و دستمزد و حقوق برابر برای کار برابر است (اساسنامه دوره‌ای حدکا، مصوب کنگره پانزدهم، ۱۳۹۱، صفحه ۲۰). در اینجا نقش دوگانه زنان هم به عنوان مادر و مراقب و هم مزدبگیر در نظر گرفته شده است.

«قانون کار بر اساس استانداردهای بین‌المللی تصویب و اجرا خواهد شد. این قوانین شامل محدودیت ساعات کار، ممنوعیت کار کودکان و مرخصی زایمان با حقوق است (اساسنامه کنگره هفدهم، ۲۰۱۹، صفحه ۷)».

اگرچه کلیشه‌های «مرد نان‌آور» و «زن خانه‌دار» با تشویق زنان به مشارکت در بازار کار به چالش کشیده می‌شوند، اما ورود زنان به عرصه عمومی به معنای بازگشت مردان به حوزه خصوصی نیست. این به معنای نادیده گرفتن این فرض اساسی است که تبعیض جنسیتی نه تنها در ارزیابی میزان کار وجود دارد، بلکه در توزیع کار در خانه نیز وجود دارد. بنابراین، این فرض لیبرال پذیرفته شده است که برابری جنسیتی فقط در حوزه عمومی ضروری است. از نظر ناسیونالیست‌ها، یک زن ایده‌آل باید تلاش کند تا مادر و همسری فداکار و کامل باشد و کار خود را چه در بیرون از خانه و چه در درون خانه به خوبی انجام دهد. از سوی دیگر، فرودستی زنان کورد هم با زن بودن و هم با کورد بودن آنها گره خورده است و آنها باید برای آزادی مضاعف مبارزه کنند (مجله زنان، ۲۰۲۱، شماره ۵۳، صفحه ۱۳).

از همین رو با تشویق زنان به مشارکت در فعالیتهای سیاسی برای زنان این امکان فراهم می‌شود که فراتر از نقش‌های سنتی خود حرکت کنند. حضور زنان کورد در جنگ آن دسته از کلیشه‌های جنسیتی که زنان را قربانی جنگ نشان می‌دهد یا آنها را با صلح و مردان را با جنگ مرتبط و تعریف می‌کند، به چالش می‌کشد؛ همچنین تقسیم‌بندی سنتی کار جنسیتی در جنگ را به چالش می‌گیرد که مردان را در خط مقدم و زنان را در پشت جبهه‌های جنگ به تصویر می‌کشد. مسلح شدن زنان به لحاظ فردی فرصتی را برای آنها فراهم کرده است تا نقاط قوت و ضعف خود را در عرصه اجتماعی و سیاسی آزمایش کنند و درعین‌حال توانایی‌های خود را پرورش داده و گسترش دهند. آنها توانسته‌اند هویت‌ها، مهارت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی قابل احترامی را برای خود ایجاد کنند و برای اهدافی که به آن اعتقاد دارند مبارزه کنند. **کویستان فتوحی**، پیشمرگ و عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کوردستان، شرکت در فعالیتهای مسلحانه را تلاشی در راستای نشان دادن توانایی‌های خود و اثبات این توانایی‌ها به خانواده و جامعه می‌داند. علاوه بر این، او به مبارزه و مقاومت برای آزادی کوردستان باور و این را از مهم‌ترین دلایل خود برای مشارکت سیاسی قلمداد می‌کند (کوردکانال، برنامه تاییه‌ت، ۱۶ دسامبر ۲۰۱۳). فعالان زن سیاست اقدام مثبت را برای جذب و مشارکت دادن زنان در سطوح رهبری و اجرایی در احزاب پیشنهاد کرده‌اند. آنها اصرار دارند که استفاده از سیستم «کووتا» در انتخابات و تعیین تناسب در مناصب اداری راهی برای دستیابی به برابری جنسیتی خواهد بود (کنگره هفدهم، ۲۰۱۹، صفحه ۱۹؛ برنامه‌های ژوان، ۲۰۱۴ - تبعیض مثبت / ضرورت مشارکت زنان در احزاب سیاسی). از نظر فعالان زن، برای جبران بی‌عدالتی‌های گذشته و حذف این تصور سنتی که سیاست یک حوزه

مردانه است، اجرای این سیاست ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، از کنگره چهاردهم در سال ۲۰۰۸، حزب دمکرات کوردستان یک بند بسیار مهم را به اساسنامه حزب اضافه کرده است. در این بند تصویب شده است که ۲۵ درصد اعضای رهبری زن باشند (مجله ژنان ۱۳۹۸، شماره ۴۸، صفحه ۱۵).

بیناگفتمانیت و جدال‌های هژمونیک بر سر معنای زنانگی قبل و بعد از سقوط جمهوری

تحلیل بیناگفتمانی داده‌ها نشان می‌دهد که روابط بین گفتمان‌های جنسیتی ایستا نبوده، بلکه در طول زمان در پاسخ به شرایط سیاسی و اجتماعی، و فرهنگی، تغییر کرده است. در این بیناگفتمانیت پیچیده، در دو دوره مختلف همه گفتمان‌ها از جایگاه برابری برخوردار نیستند و برخی از گفتمان‌ها در مقایسه با سایر گفتمان‌ها جایگاه حاشیه‌تری دارند. اندکی قبل از جمهوری و در زمان استقرار جمهوری، گفتمان «وطن به مثابه ناموس» گفتمان غالب و مسلط محسوب می‌شود و گفتمان‌های دیگر نسبت به این گفتمان موقعیت درحاشیه‌تری دارند. اما در دوره دوم، گفتمان ناسیونالیستی بازسازی شده و گفتمان «زنان همچون سوژه‌های برابر با مردان» در کانون توجه قرار می‌گیرد، در حالی که گفتمان‌های دیگر نسبت به این گفتمان موقعیت حاشیه‌ای‌تری دارند. «گفتمان زن همچون مادر» در هر دو دوره نقش مهمی ایفا می‌کند. تغییر در پرکتیس‌های گفتمانی به تغییر در روابط قدرت و مبارزات هژمونیک در سطح کلان اجتماعی بستگی دارد. زمانی که ناسیونالیست‌ها یک دولت مدرن کوردی را تأسیس کردند، جامعه کوردی عمدتاً روستایی دارای شکل‌های قبیله‌ای قدرت‌مند هرچند روبه‌زوال بود. با استقرار

جمهوری، بیشتر مردم کورد تحت کنترل مستقیم رهبران قبایل باقی ماندند و مناصب مهمی در اداره نظامی و مدنی جمهوری به رهبران قبایل واگذار شد (مجاب، ۲۰۰۱). با این حال، اکثریت اعضای جمهوری را افراد تحصیل کرده، بازاریان و در کل خرده‌بورژوازی تشکیل می‌داد. بنابراین «زنانگی جدید» با تغییر مشارکان و بازیگران اصلی در سیاست کوردی و صورت‌بندی جدید قدرت مطرح شد. ناسیونالیست‌ها آرمان‌ها و مناسبات جنسیتی قبیله‌ای را تهدیدی برای ثبات زندگی خانوادگی می‌دانستند و تصویر زن ایده‌آل باید بر اساس آرمان بورژوازی وحدت ملی ساخته می‌شد. احساسات ناسیونالیستی به عنوان واکنشی به نگرش‌های استعماری پدید آمد که کوردها را به عنوان مردمانی ناتوان از انجام اصلاحات اساسی و اجتماعی در نظر می‌گرفت. بنابراین ایده اصلاحات اجتماعی و طرح مسئله زنان برای مقابله با اساس و بناهای ایدئولوژیک و سیاسی استعمارگران مورد استفاده قرار گرفت.

همان‌طور که کلاین (۲۰۰۱) اشاره می‌کند، ناسیونالیست‌ها از «مسئله زن» استفاده کردند تا تصدیق کنند که کوردها شرایط پیوستن به جامعه بین‌المللی را به عنوان یک ملت مجزا و مدرن دارند و می‌توانند «استانداردهای عصر» را برآورده کنند. از این رو آن دسته از روابط جنسیتی قبیله‌ای که در آن زنان ناموس و دارایی مردان بودند مورد توجه آن‌ها قرار گرفت. البته هدف آن‌ها براندازی گفتمان ناموس نبود، بلکه بر بازتعریف ناموس از طریق جابه‌جایی حوزه‌های دلالتی آن متمرکز شدند. این بدان معنا است که ناسیونالیست‌ها در برابر مفاهیم مدرن منفعل نبودند یا همه ایده‌های مدرن در حوزه جنسیت را درست نپذیرفتند. آن‌ها فعالانه مفاهیم مدرن را به کار گرفته و بومی‌سازی کردند و به عنوان مفاهیم جدید به جامعه کوردی عرضه نمودند. به بیان

دیگر، ناسیونالیست‌ها هویت جنسیتی جدید را به گونه‌ای ساختند که با برخی ارزش‌ها و نظام ذهنی و فکری فئودالی و قبیله‌ای همخوانی داشت. آن‌ها مفهوم «ناموس» را از بافت کوردی وام گرفتند و گفتمان «وطن به‌مثابه ناموس» را ساختند. لازم به ذکر است که ناموس دارای معنای متعددی در فرهنگ کوردی است، در معنای کلی آن به لحاظ جنسیتی خنثی و شخصی است و با خشونت و کشتار ناسازگار است. به نظر می‌رسد با زنانه شدن کوردستان تعبیر دیگر از ناموس به حاشیه رانده شد و ناموس به معنای کنترل سکسوالیته و بدن زنان مورد تأکید قرار گرفت. ناموس به این معنا ماهیتی جمعی دارد، زیرا در چارچوب سیاست هویتی مطرح است که حول مقاومت در برابر کنترل و سلطه بیگانگان بنا شده است (علی‌نیا، ۲۰۱۳). تغییر زمینه‌های دلالتی ناموس برای زنان کورد مانند شمشیر دولبه عمل کرد. از آنجایی که مانع اصلی بسیج زنان، ساختار سنتی خانواده و کنترل زنان از طریق کدهای ناموسی بود، یکی از بزرگ‌ترین موانع حضور آن‌ها در عرصه عمومی را از میان برداشت. با این وجود، از طریق شکل‌گیری سیاست مدرن کوردی حول محور ناموس به پدرسالاری اعتباری تازه بخشید. بنابراین، علیرغم تمایل ملی‌گرایان به اصلاحات و برابری جنسیتی، آن‌ها فرصت بازتعریف روابط جنسیتی به شکل بنیادین را از دست دادند، زیرا از استعاره‌های جنسیتی منسوخ برای بالا بردن آگاهی ملی و بسیج توده‌ها استفاده کردند. همین مسئله خود موجب بازتولید همان روابط و هنجارهای جنسیتی غالب بین اعضای جامعه شد که قبلاً در بافت فرهنگی حاکم بود. پس از سقوط جمهوری، ناسیونالیست‌ها و قبایل تنها نیروهای اجتماعی اصلی نبودند که بر سر معنای زن بودن در کوردستان در کشمکش و تضاد قرار داشتند. در دوره دوم، علاوه بر ناسیونالیست‌ها، با بازیگران

جدید و گفتمان‌های متعدد در عرصه سیاست مواجه هستیم. یکی از این نیروها جنبش زنان و گفتمان فمینیستی است که نقش مهمی در بازتعریف زنانگی و تغییر موازنه قدرت در روابط جنسیتی دارد. علاوه بر این، موج جهانی شدن، تغییرات سریع تکنولوژیک و گسترش فضای مجازی، گسترش شهرنشینی و توسعه آموزش و تحصیلات دانشگاهی باعث ارتقای آگاهی زنان و دگرگونی روابط جنسیتی در سال‌های پس از سقوط جمهوری شده است. از این رو هر حزب یا گروه سیاسی در ایران در رقابت‌های خود برای کسب مشروعیت و جایگاه سیاسی در میان زنان، مسئله زنان و گفتمان برابری جنسیتی را مدنظر قرار می‌دهد. زیرا نادیده گرفتن مطالبات زنان به معنای از دست دادن حمایت نیمی از جمعیت است. بنابراین بخشی از علت پررنگ شدن دال برابری جنسیتی به مثابه یک گفتمان در گفتمان ناسیونالیستی را می‌توان در گرو کشمکش‌ها و تضادهای ایدئولوژیک حاکمیت و کوردها به عنوان بخشی از اپوزیسیون دانست. برابری جنسیتی یکی از موضوعاتی است که تضادهای گفتمانی دولت و اپوزیسیون را شکل داده است. به عبارتی، مسئله زنان یکی از نقاط منازعات گفتمانی میان گفتمان غالب حکومتی با اپوزیسیون در حاشیه است. برابری جنسیتی همچون ابزاری عمل می‌کند که اپوزیسیون از آن برای تحمیل موضع فرادست خود و طرد گفتمان رقیب استفاده و از طریق آن خود را در جایگاه فراتر و گفتمان جنسیتی حکومتی را در جایگاهی فروتر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، افزایش تعداد زنان در احزاب کوردی نسبت به گذشته و ارتقای آگاهی جنسیتی آن‌ها به عنوان یک اهرم فشار عمل کرده و قدرت چانه‌زنی آنان را افزایش داده است و همین امر زمینه را برای تغییرات گفتمانی فراهم نموده است.

بحث نهایی

در زنانگی دوسویه و هیبریدی، مسئولیت زنان کورد در قبال ملت کورد به حوزه سنت محدود نمی‌شود، انتظار می‌رود که آن‌ها تصویری از پیشرفت ملی را نیز نشان دهند. گفتار ناسیونالیستی با تقدیس مادری و استقامت مادرانه، نابرابری جنسیتی در این عناصر را نامرئی می‌کند. این گفتار در حالی که عناصر محافظه‌کارانه و مفاهیم ذات‌گرایانه جنسیتی مانند قربانی بودن، خلوص جنسی، ضعف و ایثار زنانه را عادی‌سازی می‌کند، از نظر فرهنگی نقش فعال زنان در عرصه عمومی و سیاسی، از جمله امور نظامی، را پذیرفته است. برخلاف دیگر اشکال ملی‌گرایی، در گفتار ناسیونالیستی کوردی دفاع از وطن لزوماً یک وظیفه مردانه نیست و زن و مرد هر دو وظیفه دارند در خط مقدم برای کوردستان بجنگند. این بدان معناست که رابطه بین فمینیسم و ناسیونالیسم را نمی‌توان به صورت انتزاعی ارزیابی کرد، بلکه توجه به زمینه‌های تاریخی و تجربی خاص و نحوه مفصل‌بندی ناسیونالیسم و فمینیسم در این زمینه‌ها برای فهم درست ارتباط این دو ضروری است. این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه ادغام فمینیسم و ناسیونالیسم در بافت کوردستان علیرغم تنش‌ها و عدم تقارن‌هایی که با آن مواجه بوده‌اند، امکان‌پذیر بوده است. بنابراین فرضیات تعمیم‌یافته در مورد رابطه متضاد فمینیسم و ناسیونالیسم را به چالش می‌کشد. محققان فمینیست غربی اذعان می‌کنند که بدن و رفتار زنان اغلب به عنوان نماد در جنبش‌های ملی‌گرایانه عمل می‌کند، من در جریان تحلیل نشان دادم که آن دسته از گفتمان‌های جنسیتی که زنان را در جایگاه‌های انفعالی و نمادین قرار می‌دهند، جای خود را به گفتمان‌هایی داده است که زنان را در جایگاه‌های سوژگی فعالانه‌تر

و برابرتی با مردان قرار می‌دهند و گفتمان‌های جنسیتی دسته اول به تدریج نسبت به گذشته رواج کمتری یافته است، اگرچه کماکان در گفتار ناسیونالیستی حاضر است. لذا نقش نمادین زنان را نمی‌توان موقعیتی ثابت برای زنان در ناسیونالیسم کوردی در نظر گرفت. این موضع به مرور زمان مبهم شده است و باید به جای ثابت بودن، پویا در نظر گرفته شود. **شولیاریکی و فرکلاف (۱۹۹۹)** اشاره می‌کنند که هیبریدی بودن یک گفتمان حاکی از دو چیز است؛ هم‌زمان که یک استراتژی برای سلطه است، یک استراتژی برای مقاومت و منبعی برای گفت‌گو نیز هست. با این حال، ماهیت هیبریدی و ترکیبی ناسیونالیسم کوردی اغلب نادیده گرفته شده است. این مطالعه بر ضرورت توجه به دو چهره ناسیونالیسم کوردی به طور هم‌زمان تأکید می‌کند، چرا که به واسطه همین شخصیت ژانوسوار ناسیونالیسم در حوزه جنسیت است که زمینه‌هایی برای مداخله سیاسی و نظری فراهم می‌شود. درحالی‌که اکثر فمینیست‌ها و فعالان زن با ارتجاعی خواندن ناسیونالیسم کوردی آن را با حقوق زنان ناسازگار می‌دانند و تحت تأثیر نظریه‌های فمینیستی غربی آن را کاملاً رد می‌کنند، حامیان ناسیونالیسم تمایل دارند جنبه‌های سرکوب‌گر آن را نادیده بگیرند. این مطالعه ضمن حفظ موضع انتقادی خود از هر دو موضع و خط تمایزی که می‌توان آن را خط شیفتگی-طرد در مواجهه با ناسیونالیسم نامید، فراتر رفته و بر نیاز به گفت‌گوی مداوم بین فمینیست‌ها و ناسیونالیست‌ها تأکید می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چشم‌پوشی فمینیست‌ها از ناسیونالیسم کوردی بر اساس شکست‌های تاریخی و احتمالی آن در رابطه با تغییر مناسبات جنسیتی چه در گذشته و چه در آینده، خطایی استراتژیک است، زیرا گفتمان جنسیتی ناسیونالیسم کوردی دائماً در حال تغییر است.

منابع

- روزنامه کوردستان (1946)، شماره 38، ص 3
- روزنامه کوردستان (1392)، شماره 600، ص 2
- مجله زنان (1395)، شماره 44، ص 21
- مجله زنان (2013)، شماره 40، صفحه 36
- مجله زنان (1396)، شماره 46، صفحه 23
- مجله زنان (1393)، شماره 43، صفحه 17
- مجله زنان (1387)، شماره 22، صفحه 5
- مجله زنان (1395)، شماره 44، صفحه 23
- مجله زنان (2019)، شماره 48، صفحه 38
- مجله زنان (2009)، شماره 24، صفحه 4
- مجله زنان (1392)، شماره 42، صفحه 8
- مجله زنان (2021)، شماره 53، صفحه 13
- مجله زنان (1398)، شماره 48، صفحه 15
- اساسنامه دوره‌ای حدکا، مصوب کنگره پانزدهم، 2012، صفحه 20
- اساسنامه دوره‌ای حدکا، مصوب کنگره پانزدهم، 1391، صفحه 20
- اساسنامه کنگره هفدهم، 2019، صفحه 7
- بیانیه دفتر سیاسی حدکا، 25 نوامبر 2013
- کوردکانال (برنامه تاییهت)، 16 دسامبر 2013
- تیشک تیوی (برنامه‌های ژیوان)، 2014 - تبعیض مثبت/ ضرورت مشارکت زنان در احزاب سیاسی

- Chouliaraki, L, Fairclough, N (1999) Discourse in late modernity. Edinburgh: Edinburgh university press
- Mojab, S. (2001) Women of a Non-State Nation: California: Mazda Pub pp
- Alinia, M (2013) Honor and violence against women in Iraqi Kurdistan. New York: Palgrave Macmillan
- Klein, J (2001) En-gendering nationalism: the woman question in Kurdish nationalist discourse of the late Ottoman period. In: Mojab, S. (eds). Women of a Non-State Nation: The Kurds. California: Mazda Pub
- Lazar, M. M. (2007). Feminist critical discourse analysis: Articulating a feminist discourse praxis. Critical discourse studies, 4(2), 141-164 pp: 25-51

Fairclough, N (1992) Intertextuality in critical discourse analysis. *Linguistics and education* 4: 269-93

Fairclough, N (2001) *The discourse of New Labour: Critical Discourse Analysis*

